

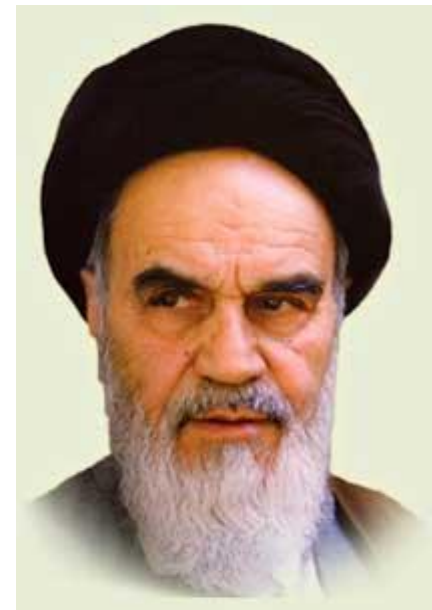
استاذ الحرم المكي



صلوات خاصہ حضرت امام رضا علیہ السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى
الْإِمَامِ النَّقِيِّ النَّقِيِّ وَجَحَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ
وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرًا
ثَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَارَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ





«مسلمین ،آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود.
تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آنها بالاترین
معنویت‌ها بود. رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود.
توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره
حکومتشان بر دنیا غالب شده بود..»

(امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۵)



«ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱.۰۷.۲۳)

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی



تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام



مرزهای جهان اسلام در سده دوم هجری



تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

کلیات ؛ مفاهیم

تاریخ ، فرهنگ ، تمدن و حدود و ویژگی
های آن

مقدمه

در مطالعه تاریخ اسلام به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ و تمدن اسلامی بر اساس **اصولی منطقی و معقول** شکل گرفته و دارای فلسفه‌ای زنده است و پویایی آن **قابل تکرار** می‌باشد. بنابراین هدف از تدوین این برنامه درسی آشنا نمودن بیشتر دانشجویان دانشگاه به تاریخ تمدن اسلامی در جهان می‌باشد تا ضمن مطالعه در خصوص چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی و محدوده تاریخی و جغرافیایی آن، با ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام بیشتر آشنا شوند.

تمدن اسلامی به لحاظ پیشینه با ۱۴ قرن حیات از ریشه دارترین تمدنهای انسانی به شمار می آید، و از جهت دامنه گسترش آن، باید این تمدن را از گسترده ترین تمدنها به حساب آورد. آنچه امروزه به عنوان تمدن اسلامی می شناسیم در واقع فرآیند و محصول چهارده قرن حضور مستمر و فعال «اسلام» در عرصه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می باشد. چهارده قرن است که مسلمانان با اسلام زندگی می کنند یعنی سعی نموده اند تا دیدگاهشان، راجع به جهان هستی و خالق جهان، نیایش هایشان آداب معاشرت و معاملاتشان، ازدواج و زاد و ولدشان، جشنها و ماتم هایشان و... بر پایه هایی از اعتقادات و دستورات اسلامی تنظیم نمایند.

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) در انجام این رسالت الهی -
انسانی بسیار موفق عمل کرد و توانست انقلاب اجتماعی کاملی در
جامعه زمان خودش ایجاد نماید. مسلمانان نیز با الهام گرفتن از اصول
و شاخصه‌های اسلام و سیره رسول اکرم (ص) موفق شدند در مدت
کم‌تر از یک قرن، با تأسیس امپراطوری عظیم اسلامی، طی چند قرن
بر بخش اعظمی از جهان حکومت کنند. توفیق شگرف اسلام در تمدن
سازی و اعتلای فرهنگ اسلامی، اعجاب برانگیز است. تمدن اسلامی
که خاستگاه قرآنی دارد، با عزم والای پیامبر اسلام (ص) در یثرب
(مدینه النبی) بنیان نهاده شد، با اهتمام جدی مسلمانان مرزها را
درنوردید و تمدن‌های شناخته شده معاصر خود را به شدت تحت
تأثیر قرار داد.

هرچند سیر تکاملی تمدن اسلامی پس از چندین سده اعتلا و پویایی، در اثر عوامل درونی و بیرونی، البته بیشتر در حوزه سیاسی و حاکمیتی دچار انحطاط گردید، اما فرهنگ و تمدن برخاسته از اندیشه اسلامی برغم گسست های سیاسی و اجتماعی دولت ها - هیچ گاه به فراموشی سپرده نشد و احساس بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، به عنوان اصلی ترین دغدغه اندیشمندان جهان اسلام همواره وجود داشته و دارد .

((فصل اوّل))

* الف: تعریف تاریخ

* ب: تعریف فرهنگ

* ج: تعامل و تهاجم فرهنگی

* د: تعریف تمدن

* ه : ارتباط فرهنگ و تمدن

الف ؛ تعریف تاریخ

تاریخ در لغت به معنی شناساندن یا آگاهی دادن از وقت، حساب، عهد است و در اصطلاح در ساده ترین تعریف می توان گفت :
«تاریخ علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال زندگی، انسان ها و ملت ها در گذشته و تدوین آنهاست»

در تعریف دیگری گفته شده است : «تاریخ در اصطلاح به معنای آشکار کردن احوال انبیاء امامان ، فرمانروایان، وزرا و خلفا و حوادث بزرگ مانند جنگ ها و فتوحات بر حسب زمان است»

فصل اول :

از دیدگاه نگارنده تاریخ عبارت است از : «مجموعه از اطلاعات درباره گذشته و نقش ، تاثیر و تاثر انسان در ارتباط با آن گذشته»

از آنجا که بحث ما درباره «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» است ،
بجاست که در همین مجال تعریف خود از تاریخ تمدن اسلامی را
نیز بیان کنیم :

«تاریخ تمدن اسلامی یعنی بررسی سیر تحول تمدن اسلامی در «واحد زمان» که شامل همه حوادث و وقایعی می شود که به تدریج تمدن اسلامی را به وجود آورده اند».

فصل اول :

ب : فرهنگ

فرهنگ از نظر لغت از دو جزء «فرا» و «هنگ» تشکیل شده که «فرا» پیشوندی است به معنای بالا و بیرون و «هنگ» نیز از ریشه اوستایی «تنگ» به معنای کشیدن گرفته شده است . بدین ترتیب این واژه ترکیبی به معنی «بیرون کشیدن و یا بالا کشیدن استعداد ها و لیاقت های ذاتی نهفته در نهاد فرد و جامعه» تعریف شده است . به این ترتیب فرهنگ در لغت به معنای دانش، حرفه، علم، فنون، هنر، آموختن، به کار بستن ادب، بزرگی، سنجیدگی، کتاب لغت، آموزش و پرورش، تربیت، آیین و رسوم و عقل کاربرد گرفته می شده است .

فصل اول :

فرهنگ به لحاظ علوم اجتماعی این گونه تعریف شده است :

«فرهنگ مجموعه به هم پیوسته ای از اندیشه ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریحی که به وسیله اکثریت یک گروه پذیرفته شده و منتشر می شود.»

سرکار خانم دکتر جان احمدی نیز در تعریف اصطلاح فرهنگ که به نظر می رسد بهترین تعریف باشد آورده است:

«فرهنگ عبارت است از مجموعه دستاورد های مادی و معنوی انسان که در سایه تلاش مشترک فکری و عملی در طول تاریخ حاصل شده و همچون میراثی برای نسل های پسین باقی مانده و هر نسل آن را کامل تر نموده و به نسل بعدی سپرده است»

فصل اول :

فرهنگ پذیری

فرهنگ پذیری اصطلاحی است که حکایت از تعامل فرهنگی و ارتباط

بین دو یا چند فرهنگ می کند و اینگونه هم تعریف می شد :

«فرهنگ پذیری عبارت است از تأثیر اعمال شده ی یک فرهنگ بر

فرهنگ دیگر، یا تأثیر متقابل دو فرهنگ بر یکدیگر به گونه ای که

دگرگونی و تغییر ایجاد شود.»

فصل اول :

تعامل یا تهاجم فرهنگی

معمولاً تعاملات فرهنگی، فرهنگ پذیری و تاثیر فرهنگی به اشکال گوناگونی صورت می گیرد. لیکن در یک نگاه کلی می توانیم فرهنگ پذیری و تغییرات فرهنگی را به دو شکل مشاهده و تقسیم بندی کنیم. در یک نوع از ارتباط فرهنگی، تعامل، یعنی روابط **دو سویه**، **متقابل**، **دو ابطانه** و آزادانه است که به آن «**تعامل فرهنگی**» می گویند. و در شکل دیگر؛ ارتباط فرهنگی ارتباطی **یکسویه**، **اجباری**، تحمیلی و با هدف **سلطه** **گرانه** است، که در این صورت آنرا «**تهاجم فرهنگی**» می نامیم.

فصل اول :

تعریف تهاجم فرهنگی

متاسفانه امروزه به جای «فرهنگ پذیری» به معنای روابط متقابل دو فرهنگ و تأثیر فرهنگ قوی و پیشرو بر فرهنگ ضعیف تر شاهد «تهاجم فرهنگی» هستیم که عبارت است از: «برنامه ریزی آگاهانه فرهنگ قوی تری است که با هدف سوادگیری اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی است که می خواهد نوعی همگرایی اجباری را به سایر مناطق تسری دهد».

فصل اول :

تفاوت تعامل و تهاجم فرهنگی

اساسا تبادل و تهاجم فرهنگی در دو جهت مخالف یکدیگر قرار دارند.

تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت طرفین

صورت می گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی یک طرفه، غیر داوطلبانه و

سلطه گرانه است که اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی

را دنبال می کند. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش ها در تهاجم

فرهنگی طبیعتا تحمیلی است. در تبادل فرهنگی، هدف به روز کردن

و کامل کردن فرهنگ است، ولی در «تهاجم فرهنگی» هدف ریشه کن

کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است.

فصل اول :

در مجموع می‌توان گفت که: در تبادل فرهنگی سه اصل «گزینش»، «تحلیل» و «جذب» و اصل تولید فرهنگی، مد نظر متولیان فرهنگی یک جامعه است و این افراد برای زنده و پویا نگه داشتن فرهنگ خودی، عناصر فرهنگ بیگانه را بررسی و عناصر مثبت آن را «گزینش» و پس از «تحلیل» و تعیین تناسب آن با فرهنگ بومی، آن را «جذب» می‌کنند و به شکل عنصری از فرهنگ خودی درمی‌آورند.

فصل اول :

تفاوت های تعامل و تهاجم فرهنگی

یکم : در تهاجم، هدف **تخریب** است، اما در تبادل فرهنگی هدف

انتقال و نشر فرهنگی است.

دوم : در تهاجم، یک ملت برای جایگزینی فرهنگ خود، به

نحوی **ظالمانه** سعی در ریشه کنی فرهنگ مقابل دارد، اما در

تبادل فرهنگی چنین نیست.

فصل اول :

سوم : در تهاجم فرهنگی **هدف قلع و قمع**، ارعاب، بی‌هویت کردن

است. در حالی که تبادل فرهنگی، دو طرف قصد بارور کردن،

تکامل بخشیدن و ارتقای فرهنگی یکدیگر را دارند.

چهارم : در تهاجم فرهنگی، **قصد استیلاء** سیاسی و اقتصادی است و

مهاجم اصولاً بقای فرهنگ مقابل را به هیچ عنوان نمی‌پذیرد در

حالیکه در تبادل فرهنگی **قصد تکامل** است .

فصل اول :

عوامل تهاجم فرهنگی

عوامل تهاجم فرهنگی را به طور کلی به دو دسته تقسیم کنیم.

الف) عوامل خارجی : زمینه‌ها، عناصر و ابزاری که به نحوی ردپای کشورهای

خارجی در آنها دیده می‌شود از جمله: سیاست‌گزاران، مستشرقین،

مبلغین، طراحان، صاحبان کمپانی‌های بزرگ اقتصادی، سرویس‌های

جاسوسی، اطاق‌های فکر و مراکز استراتژیک کشورهای سلطه‌جو و هر

کسی که برای سلطه خودش طراحی و برنامه‌ریزی و تلاش می‌کند از طرق

مختلف، ایجاد روحیه‌ی خودباختگی فرهنگی، به تخریب فرهنگ دیگران از

بیرون مرزها اقدام کند، از عوامل «برون‌زا» و «خارجی» شمرده می‌شود.

فصل اول :

(ب) عوامل داخلی: عناصر افراد و ابزاری که ریشه‌ی داخلی داشته و مستقیم یا غیرمستقیم به پذیرش تهاجم فرهنگی دشمن کمک می‌کنند. روشنفکران و مدیران وابسته، هنر مندان منحرف، باند های بزرگ قاچاق مواد مخدر و اجناس و انسان، تولید کنندگان غافل و مصف کنندگان بی توجه و سودجو جزء عوامل داخلی تهاجم فرهنگی محاسبه می شوند.

همیشه موفقیت تهاجم فرهنگی ناشی از دو عنصر داخلی است:

اول : غفلت نهاد های داخلی ؛ یعنی وجود کسانی که از روی غفلت مجری راهبرد ها و سیاست ها و برنامه های دشمن مهاجم می شوند .

دوم : تلاش عناصر نفوذی؛ جاسوسان و وابستگان و منحرفین سیاسی - فرهنگی که اصطلاحاً به آنها «ستون پنجم» دشمن در داخل می گوئیم.

فصل اول :

ابزار تهاجم فرهنگی

ابزار تهاجم فرهنگی می تواند طیف وسیعی از ، راهبرد ها ، سیاست ها ، برنامه ریزی ها و ابزار و امکاناتی مانند استعمار ، استقراض خارجی، دانشگاه ها ، جنگ، اشغال، مهاجرت، فعالیت های مذهبی (مسیونری) و مستشرقین، تجارت، مسافرت سوداگران یا جهانگردان، هم جواری مرزی و همچنین وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی از قبیل رادیو، تلویزیون، شبکه های اجتماعی ،گیرنده های ماهواره ای، شبکه های رایانه ای (اینترنت)، عکس ، پوستر، روزنامه ها، مجلات و کتاب غیره را شامل می شود .

فصل اول :

ج : تعریف تمدن

واژه تمدن نیز همچون فرهنگ دارای معانی زیادی است، لیکن با توجه به ریشه آن «مدن» می توان گفت اصلی ترین معنای لغوی آن، همان «شهرنشینی» و اقامت در شهر است. چرا که این کلمه در لاتین معادل «civilization» به معنی «شهر آئینی» و در عربی معادل واژه «الحضاره» به معنای اقامت در شهر است و از ریشه «حَضَرَ» به معنی قریه، روستا و شهر است در مقابل مفهوم بدویت و بادیه نشینی. البته نه به معنی سکونت در شهر در برابر سکونت در روستا بلکه به معنی زندگی شهری همان چیزی که به «فرهنگ شهرنشینی» در برابر «اعرابی» معروف شده است.

فصل اول :

تمدن در اصطلاح

«تمدن به شکل کلی، عبارت است از: «نظمی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند.»

ویل دورانت در تعریف تمدن می نویسد:

«تمدن مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالات پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است.»

فصل اول :

در تعریفی دیگر و متفاوت از تمدن گفته شده است: «تمدن

عبارت است از مجموعه اندوخته‌ها و ساخته‌های معنوی و مادی

در طول تاریخ؛ فرهنگ نیز مجموعه‌ای از ساخته‌ها و

اندوخته‌های مادی و معنوی یک قوم یا نژاد یا ملیت خاص در

درازنای تاریخ.» تمدن منسوب به بشر است و فرهنگ نیز

مختص به یک قوم.

فصل اول :

تعریف منتخب ما از تمدن :

«جامعه پذیری و نظم پذیری یا برقراری نظم اجتماعی برای همکاری

و تعاون میان انسان ها، که زمینه ای است برای مقبولیت یک

فرهنگ» از این منظر، تمدن، **زندگی کردن با یکدیگر همراه با نظم**

معنا میشود که بر اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می گردد.

((فصل دؤم))

پیدایش تمدن ها

* الف : عوامل پیدایش و زایش تمدن

* ب : عوامل پیشرفت تمدن

* ج : عوامل انحطاط تمدن

فصل دوم :

عناصر، علل و عوامل پیدایش و زایش تمدنها

الف؛ عناصر اصلی تشکیل دهنده تمدن های بشری

در مجموع چهار عنصر ذیل تعیین کننده ترین عناصر به وجود آمدن تمدن ها به حساب می آیند.

۱. **عنصر معنوی؛** هدایت الهی، دین، ایدئولوژی و ارزشهای معنوی.

۲. **عنصر نیاز در انسان؛** نیازهای جسمی، غریزی و فطری انسان.

۳. **عنصر انسانی؛** افراد، شخصیت ها و عامل انسانی.

۴. **عنصر مادی و ابزار زندگی؛** ابزار و امکانات و زمینه های اقتصادی و مادی.

فصل دوم :

ب؛ عوامل پیدایش و زایش تمدن های بشری

اگر چه برخی، عواملی چون «امنیت و آرامش»، «حمیت و همبستگی ملی»، (تعبیر غلط ابن خلدون، «عصیّت»)، «اصل همکاری و تعاون»، «اخلاق»، «تسامح» (تحمل، بردباری و صبوری) «وحدت و یکپارچگی»، «دین»، «رفاه نسبی» و «فشار اقتصادی و اجتماعی» را جزء مهمترین عوامل «زایش» و «پیدایش» تمدنها، برشماری کرده اند، که البته برخی تنها عامل گسترش تمدن هستند؛ اگر بخواهیم، عوامل فوق را جمع بندی کنیم و برخی را که شاید نتوان جزء عوامل اصلی زایش تمدنها شمرد حذف یا ادغام کنیم باید آنها را بطور کلی به چهار دسته تقسیم کنیم:

فصل دوم :

یکم ؛ عامل انسانی

بدین معنی که فقط انسان است که توانایی آفرینش تمدن را دارد و آنهم در متن اجتماع یعنی عامل انسانی مهمترین رکن برای تحقق تمدن است، اندیشه و روحیات عامل انسانی و نوع رابطه‌ای که با عوامل دیگر اتخاذ می‌کند، زمینه ساز ظهور تمدن هاست، بنابر این هیچ تمدنی در خلاء و فقدان جامعه انسانی امکان ظهور نمی‌یابد. حقیقت انسان پس از ارتباط با محیط بیرونی و کسب تجارب و اکتساب های گوناگون اولیه، در پرتوی استعدادهای فطری در مسائل مختلف دست به آفرینش می زند و به این ترتیب با عرضه دستاوردهای گوناگون، «تمدن ساز» می شود.

فصل دوم :

دوم ؛ فرهنگ

روح، نفس و جوهره اصلی تمدن، فرهنگ است. به بیانی دیگر، تمدن مظهر مادی و معنوی فرهنگ به شمار می رود. از این رو، فرهنگ در پیدایش، جهت دهی و گسترش اندوخته های مادی و معنوی بشر تأثیری شگرف دارد.

سوم ؛ دین

هدایت الهی، اعزام رسولان، ارسال کتب آسمانی و تعالیم انبیا، بی شک استعدادهای درونی و فطری انسان ها (عامل انسانی) و از سویی، نظام شناخت ها و باورها، ارزش ها، گرایش ها، رفتارها و کردارها (عامل فرهنگی) را هدایت و شکوفا می کند و به تکامل می رساند.

فصل دوم :

این هدایت الهی به دو صورت عام یعنی هدایت کلی همه موجودات از جمله انسان از طریق غرائز و استعداد های اولیه و هدایت خاص انسان ها است که به شکل تکوینی . تشریعی وجود دارد.

انواع هدایت

۱ (هدایت عام : «هدایت الهی و دلالت به سوی کمال وجودی خاصی که، هر موجودی ذاتاً میل و کشش درونی به سوی این مقصود و این کمال وجودی دارد.» چنین هدایتی از طریق خلق قوا و تنظیم استعدادها ، غرائز و فراهم ساختن قابلیت ها و زمینه هایی که هر موجودی را به سوی کمال ویژه ای که لایق اوست روانه می سازد،

فصل دوم :

(۲) هدایت خاص

انسان به دلیل جایگاه ویژه ای که در عرصه هستی و خلقت داشته و دارای غایتی متعال تر و مأموریتی عظیم تر بوده، هدایتی خاص را ویژه خود می سازد که این هدایت خاصه نام دارد که خود به دو قسمت تقسیم می شود :

الف؛ هدایت تکوینی: آن خلقت خاص و قوا و استعدادهایی که انسان را در تشخیص خیر و شر و حسن و قبح و عمل به آنها، مستعد می سازد و «فطرت» نامیده شده است .

ب؛ هدایت تشریعی: هدایت تشریعی به این معناست که خداوند از طریق پیامبران و جانشینان آنان و همچنین کتاب های آسمانی، راه رسیدن به مقصد را به انسان نشان داده است.

فصل دوم :

چهارم؛ عامل مادی و طبیعی

اگر نیروهای انسانی در سرزمینی، تنها به رفع گرسنگی بیندیشند، دیگر فرصتی باقی نمی ماند تا آدمی به مسائلی ضروری تر و بنیادی تر پرداخته، بستر پیدایش تمدن را فراهم آورد. به بیانی دیگر، با آسایش خاطر از ضروریات اولیه زندگی است که آدمی در اندیشه ایجاد علم، فلسفه، ادبیات و هنر می افتد و تنها در این صورت است که تمدنی پایدار می گردد. از همین روست که برخی همچون ویل دورانت معتقدند: «کشاورزی، آغاز تمدن و نقطه عطفی در پیدایش آن است»

فصل دوم :

ج : عوامل پیشرفت تمدن ها

تاریخ پر رمز و راز حیات بشری به همراه تحولاتی که بر آن گذشته است، مشحون از حوادث و رخدادهایی اثرگذار در بروز و فراز و فرود تمدن هاست. بشر پیش از طی نمودن مراحل ابتدایی و زندگی ساده، وارد مرحله نوینی از روابط منظم اجتماعی، حقوقی و حکومتی شد. بدین رو شهرها ظهور یافتند و اشکال متنوع شهری با فعالیت های متفاوت اقتصادی، فرهنگی و مناسبات اجتماعی پدید آمدند. در این میان سازمان ها، نهادها، طبقات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفتند و هر یک حوزه ای مختص به خود یافتند.

فصل دوم :

د : عوامل انحطاط تمدن ها

بدیهی است تمدن هم مانند هر موجود دیگری از آسیب ها و آفات در امان نیست و همواره هستند آسیب هایی که تمدن ها را تهدید کنند و به سوی انحطاط و زوال بکشاند ، این عوامل را می توانیم به دو دسته تقسیم کنیم:

نخست: عوامل درونی

عواملی که از درون تمدن ها موجب رکود و انحطاط تمدن ها شده اند.

دیگر: عوامل بیرونی

عوامل خارجی که از بیرون موجب عقب گرد و انحطاط تمدن ها می شوند

فصل دوم :

یکم؛ عوامل درونی انحطاط تمدن ها

بدیهی است تمدن هم مانند هر موجود دیگری از آسیب ها و آفات درونی در امان نیست و همواره هستند آسیب هایی که از داخل آن تمدن ها را تهدید کنند و به سوی انحطاط و زوال بکشاند ، برخی از این آفت ها درونی عبارتند از :

اولاً؛ شرک نافرمانی از اوامر الهی: این آفت، جامعه را از کانون وحدت گرایی دور و به بت پرستی و شرک نزدیک می کند. از این پس جامعه گرفتار امیران و اشراف مستبد می شود و استعمار و استثمار در پی زیاده طلبی دولتمداران شکل می گیرد و اربابان با ستایش و منفعت طلبی، توده را به تکریم و تقدس خود وامی دارند.

فصل دوم :

ثانیاً؛ تعصب و تبعیض نژادی؛ این بلا موجب می شود وحدت وجودی انسان فراموش گردد و نسب و قوم مداری به جای آن بنشیند و منشأ و اصل واحد انسان ها نادیده انگاشته شود.

سوم؛ اختلاف شدید طبقاتی؛ این آفت دامنگیر اجتماعاتی است که در آن قسط و عدل جای خود را به ظلم و زیاده طلبی می بخشد. طبقه ای مرفه و غنی، طبقات فقیر را بازپس می زند و طبقه ای برتر با همه ثروت های انباشته در جامعه به وجود می آید. محصول چنین جامعه ای اختلاف طبقاتی است که قشرهای اجتماعی را تهدید می کند و شماری اندک به جای خیل عظیم فقرا و ناتوانان اجتماعی و اقتصادی قرار می گیرند.

فصل دوم :

چهارم ؛ دنیا پرستی، حرص و آزمندی: این عامل تا حد زیادی جامعه را به نیستی می کشاند. در این مسیر، عیش طلبی و شهوت رانی به عنوان مظاهر عمده زوال اجتماعی، جامعه را به ناامنی و بی عفتی سوق می دهد. ابتذال و افراط در لذت جویی، زمینه فاسدی را فراهم می کند که در آن هر امر ناشایستی رشد می یابد. آیا در این شرایط - که اوج حیوانیت جامعه است - فضایل انسانی رشد می کند؟ آیا متمدنان برخوردار از چنین افراط هایی فرصت می یابند در باره عمران و سیر تکاملی حیات خویش بیندیشند

فصل دوم :

پنجم: وجود نفاق و تفرقه ؛ در این مرحله جامعه متمدن که به نفاق و تفرقه مبتلا شده، از وحدت گرایی به دور می افتد. بی تردید یکی از مهم ترین عواملی که جامعه متمدن را به حرکت و حیات وامی دارد، وحدت و یکپارچگی است. آفت نفاق و تفرقه، حلقه پیوند اجتماعات بشری را نشانه می گیرد و ضمن اختلال در روند حرکت و تکامل باعث توقف آن می شود. در این مرحله، قرآن کریم نیز با تأکید بر موضع وحدت بشری، پراکندگی و تفرق را امری ناپسند می شمرد:

«مَنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» از آن کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند و هر گروهی به آنچه در نزد خود دارند خرسندند» (روم ۳۲)

فصل دوم :

ششم ؛ ظلم و ستم بر مظلومان جامعه: آنچه به ظاهر در جوامع متمدن بسیار نمود دارد، وجود طبقات ضعیف کم درآمد، ناتوان اقتصادی و اجتماعی است. نادیده گرفتن این بخش آسیب پذیر جامعه، از عوامل مهم انحطاط تمدن هاست. علی که در پدید آمدن فقر و یا بر هم خوردن تناسب اجتماعی و از میان رفتن عدالت اقتصادی مؤثرند، به همان اندازه در ایجاد طبقه مُترِف نیز اثر گذارند. قرآن کریم هم اعمال انسان ها را سبب اشاعه فساد می داند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» که می فرماید: «فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا». یعنی «و از کسانی که مرتکب جرم شدند، انتقام گرفتیم».

فصل دوم :

هفتم ؛ اشرافی گرایی، تجمل خواهی و دنیا گرایی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در انحطاط تمدن‌ها فرو رفتن در لذات مادی و فساد اقتصادی است؛ زیرا افراط در عیاشی و پرداختن به لهو و لعب و ثروت اندوزی و دست اندازی به اموال عمومی از یک سو ثروت و دارایی حکومت را بر باد می‌دهد و از دیگر سو حکام و کارگزاران را از پرداختن به امور حاکمیت باز می‌دارد و در جهت دیگر اولاً؛ مردم را به مصابه «الناس علی دین ملوکهم» و «الناس بأمرائهم شبه منهم بآبائهم یعنی «مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند از پدران» آلوده و فاسد می‌شوند و ثانیاً؛ حکومت پشوانه مردمی خود را از دس می‌دهد.

فصل دوم :

دوم؛ عوامل خارجی و بیرونی

تهاجم بیگانگان ، که می تواند بصورت «سخت» یا «نرم» یعنی سیاسی ، اجتماعی و یا اقتصادی باشد و همچنین بعضی حوادث طبیعی بخصوص برای تمدن های کوچک و منطقه ای می تواند به عنوان یکی از مهمترین عوامل نابودی ، انحطاط و اضمحلال محسوب شود .

((فصل سوّم))

خصوصیات تمدن اسلامی

* الف : تعریف تمدن اسلامی

* ب : محدوده جغرافیایی دوره تمدن اسلامی

* ج : نظریه های رایج در شکل گیری تمدن اسلامی

* د: ویژگی ها و شاخص های تمدن اسلام

فصل سوم :

تعریف تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، «تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه ای از «ساخته ها» و «اندوخته» های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می دهد.»

مقصود از «ساخته ها»، آن بخش از حیات تمدنی است که انسان آن را می سازد و مراد از «اندوخته ها» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه ها ، دانش ها، قراردادها، اختراعات ، ابتکارات و اکتشافات جوامع بشری تحت نفوذ حکومت و جامعه اسلامی که به نسل های بعدی به میراث رسیده است.

فصل سوم :

محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی

کانون مرکزی ظهور اسلام جزیره العرب است که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی پیشینه ای کهن دارد. این بخش جغرافیایی خود به سه بخش شمالی (حجاز) ، مرکزی (صحرای نجد) و جنوبی (یمن) تقسیم می شود که به دلیل تفاوت های مهم جغرافیایی از یکدیگر متمایز هستند. بخش شمالی، منطقه جغرافیایی پهناوری است که از شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از غرب به دریای سرخ و بحرالمت، از جنوب به یمن و از شمال به شامات متصل است.

فصل سوم :

اما محدوده تمدن اسلامی بعد فتوحات که از زمان ابوبکر بن ابی قحافه (۱۳) - ۱۱۰ ه. ق) آغاز شد و تا اواخر دورهٔ امویان (سال ۱۳۲ ه. ق) در ایران و نیمه آخر قرن دوم در شمال آفریقا ادامه یافت. از ناحیه «شمال»، تمامی شامات تا مرزهای روم را شامل می شد و از سمت «جنوب»، تمامی یمن را در بر می گرفت و به خلیج عدن و اقیانوس هند ختم می شد. مرزهای تمدن اسلامی از ناحیه «شرق و شمال شرقی» نیز تمامی ایران و مضافات آن و ماوراءالنهر تا ترکستان را شامل می گشت و از «غرب و شمال غربی» نیز تمام سرزمین های شمال آفریقا شامل افریقیه، مصر و مغرب را درنوردید و تا اندلس، سیسیل و جزایر کرت ادامه یافت. این نفوذ تنها در همین مناطق محصور نشد، بلکه در قرون بعد نیز نفوذ معنوی آن، آسیای صغیر، بالکان، قفقاز، شرق هند، چین، آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه را پیمود.

مرزهای جهان اسلام در سده دوم هجری



فصل سوم :

محدوده تاریخی تمدن اسلامی

بنابراین می توان در یک تقسیم بندی کلی محدوده تاریخی تمدن اسلامی تا نیمه اول هفتم هجری را بدین گونه بخش بندی نمود:

یک ؛ عصر نبوی، سال ۱ تا ۱۰ هجری

دو ؛ عصر خلفای راشدین، سال ۱۱ تا ۴۱ هجری

سه ؛ عصر خلفای اموی (شاخه سیفانی و مروانی)، سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری.

چهار ؛ عصر خلفای عباسی، سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری (سال سقوط بغداد

توسط مغولان) که خود به چهار دوره تقسیم می شود .

فصل سوم :

دوره اول ؛ نفوذ ایرانی ها، دوران نیرومندی ، گسترش و

شکوفایی (۱۳۲-۲۳۲).

دوره دوم ؛ نفوذ ترکان ماوراء النهر (۲۳۲-۳۳۴).

سوم ؛ دوران نفوذ آل بویه ایرانی (۳۳۴ - ۴۴۷).

چهارم ؛ نفوذ ترکان سلجوقی (۴۴۷-۶۵۶).

فصل سوم :

البته نباید، **امپراطوری بزرگ عثمانی** که از عثمان اول و (۷۲۴- ۱۳۴۳ ه. ق)؛ (۱۳۲۴- ۱۹۲۴ م) بر بخش بزرگی از شرق و غرب عالم حکومت می کردند و امپراطوری یا حکومت **ممالیک** (۶۴۸- ۹۲۳ ه. ق) که قریب دو قرن بر مصر، شام، مدینه و مکه و بسیاری از شهرهای جزیره العرب را ادامه حکومت عباسیان در اختیار داشتند. و **حکومت صفویه** (۹۰۷- ۱۱۳۴ ق. ۱۰۰۱ ش) که به رغم برخی تدابیر غلط، چهره درخشان حکومت اسلامی در شرق عالم شناخته می شوند و سایر حکومت های اسلامی محلی ایران و هند را به فراموشی سپرد.

فصل سوم :

دوران تمدن اسلامی دارای دسته‌بندی‌های دیگری نیز هست که با توجه به ملاک و معیاری که در نظر گرفته شده که به طور کلی به نه دوره اشاره نمود:

دوره اول؛ شکل‌گیری یا گذر، از بعثت پیامبر تا سال ۴۱ق.

دوره دوم؛ دوره تثبیت و قوام، دوره تعامل، از خلافت امویان سال ۴۱ تا

سال ۱۳۲ پایان عصر اموی.

دوره سوم؛ دوره ایرانی‌گرایی، ۱۰۰ سال اول خلافت عباسی

فصل سوم :

دوره چهارم؛ دوره هویت‌یابی و شکوفایی، از سال ۲۲۰ ق تا اوایل قرن ششم.

دوره پنجم؛ دوره رکود و ایستایی، اواخر قرن ششم تا قرن دهم.
دوره ششم؛ دوره منطقه‌گرایی تمدن، از قرن دهم تا قرن سیزدهم
(پایان صفویه).

دوره هفتم؛ دوره محاق (فترت)، بین صفویه تا آغاز دوره معاصر.

دوره هشتم؛ دوره معاصر بیداری اسلامی، از زمان.

سید جمال‌الدین اسدآبادی تا عصر انقلاب اسلامی.

دوره نهم؛ افق آینده خلق تمدن جدید.

فصل سوم :

مواضع شرق شناسان در برخورد با تمدن اسلام

مواضع و دیدگاه شرق شناسان را از لحاظ رویکرد تحقیقی آنان می توان شرق شناسان را به سه دسته مهم تقسیم کرد:

الف: شرق شناسان متعصب و معاند: این گروه، که معمولاً جزء

سرویس های جاسوسی و کارمندان وزارت های خارجه و مستعمرات کشورهای استعمارگر بوده اند اتهام های فراوان بی اساس به اسلام وارد کرده و به جای بررسی علمی، به حق کشی و تعصب ورزی کشانده شده اند. از این رو، آثار ایشان فاقد ارزش علمی است. افرادی مانند: مارگولیویس، ژولیوس و لهاوزن، ویلیام مور، نورمان دیال، مویر، درمنگهام و هاملتون گیپ را باید در این گروه قرار داد.

فصل سوم :

ب؛ شرق شناسان معتدل: هر چند این گروه، تعصب و حق کشی گروه نخست را ندارند، اما عیب کار آنان شناخت ناقص و اطلاعات محدود بسیاری از آنان در مورد شرق و به ویژه اسلام و مسلمانان می باشد. آنان گاهی کارهای مفید و مثبتی انجام داده اند، اما دچار اشتباه ها و داوری های خطای ناخواسته شده اند. شرق شناسانی مانند کیتانی، گوستاولوبون و کارل بروکلمان را می توان در این گروه جای داد.

ج؛ شرق شناسان منصف و واقعگرا: این گروه از شرق شناسان توانسته اند حقیقت و ابعاد درونی اسلام را به درستی بشناسند و نوشته ها و دیدگاه های منصفانه ای از خود بر جای گذارند. شرق شناسانی مانند بانو «دکتر لورا» و «یشیا واگلیری»، بانو دکتر. س. «زیگريد هونكه»، «گوته»، «توماس كارلايل»، «بودلی»، تولستوی، لامارتین و فیلسوف شهیر برناردشاو، از این گروه به شمار می روند. برخی از ایشان در پرتو حق جویی، بررسی های عمیق، و دوری از تعصب و پیش داوری، سرانجام به آیین اسلام گروش پیدا کرده و مسلمان شده اند؛ افرادی همچون: لئوپولد وایس، اتیین دینیّه، لرد هندلی، رینیّه جنیو و دکتر گرینیّه.

فصل سوم :

اما با وجود چنین گروه بندی اجمالی، رویکرد اکثریت قریب به اتفاق غربی ها، خصومت و موضع گیری منفی در مورد اسلام می باشد. در یک نگاه کلی، شرق شناسی در بسیاری از عرصه ها، در واقع شبکه فرهنگی استعمار به شمار می رود. و اگر گفته شده است: «شرق شناسی انگلی است روئیده بر ریشه استعمار»، برای این اساس است.

از این نظر، می توان شرق شناسی را به صورت کلی به سه نوع: شرق شناسی تبشیری و مسیحی، شرق شناسی استعماری و شرق شناسی علمی تقسیم کرد که اکثریت با نوع اول و دوم است.

ارکان و شاخصه های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی که نمونه کامل تمدن دینی است، ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر تمدن ها ممتاز می سازد. بیشتر این شاخصه ها به گونه ای برجسته در آموزه های قرآن کریم آمده است؛ زیرا قرآن مهم ترین منبعی است که می تواند به همه پرسش های بشر پاسخ دهد و آنها را از رنج ندانستن رهایی بخشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با داشتن علم متصل به وحی الهی، تحولات جامعه اسلامی را هدایت نمود و در مقام رهبری فکری جامعه، ضمن امیدبخشی به مردم، به ارشاد آنها پرداخت و اسباب تکامل جامعه را پدید آورد. بی تردید بدون آمادگی جامعه و تقویت عوامل ایدئولوژیکی، تحقق فرآیند رشد و تکامل جامعه میسر نمی شود.

نخست ؛ نگرش توحیدی: عنصر وحدت بخش توحید با القای نگرش

«از اویی و به سوی اویی»، جامعه اسلامی را هدایت می کند و همه اقوام و ملل مختلف را زیر لوای وحدانیت گرد می آورد و پیوندی عمیق میان آنها ایجاد می کند. در سایه سار توحید و با اصول وحدت بخش آن، هدف و نهایت جامعه تعریف می شود و عناصر تفرقه افکن در انوار پر مایه اش از میان می رود. بی گمان «توحید» آرمانی ترین و مستحکم ترین شکل وحدت است:

«وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

فصل سوّم :

دوم ؛ قوانین دینی: تمدن اسلامی با مجموعه ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه های نبوی است، همه ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را شامل می شود. شمولیت و احاطه قوانین اسلامی مبتنی بر آیات عمیق و چند بُعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خُردترین و ظریف ترین بخش های زندگی فردی را در بر می گیرد. به همین دلیل تمدن اسلامی با قوانین مشخص به سیر تکاملی جامعه سمت و سو و سرعت می بخشد.

فصل سوم :

سوم ؛ عامل خردورزی: اسلام دین تفکر و تعمق است. تفکر همواره مورد تأکید و توصیه های قرآن کریم بوده است و گاهی دهها برابر عبادات دیگر ارزشگذاری شده است. جایجای قرآن آمده که : «ان فی ذلکَ لآیات لقوم یتفکرون» در تفکر و تدبر اسلامی ابعاد مختلف عبرت اندوزی و دانش افزایی نهفته است و حرکت فرد و جامعه را توأمان تضمین می کند. بنابراین تفکر در اسلام جایگاهی والا دارد.

چهارم ؛ علم و دانش اندوزی: یکی از مهم ترین عناصری که بستر مناسبی برای پیشروی جامعه ایجاد می کند، علم آموزی و کسب دانش است. اسلام که خود دینی بالنده است، با فراخوان جوامع بشری به توسعه نظام معرفتی، از همگان می خواهد تا با کسب علم و دانش بر جهل فایق آیند. « قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. »

فصل سوم :

پنجم ؛ رعایت حقوق مظلومان و مستضعفان: اسلام دین عدالت و مساوات و مکتبی استکبارستیز است. پیام های ضد استکباری و ضد استبدادی قرآن کریم اعتبار مترفین را نشانه می گیرد و اشراف گرایی و استعمارگری را طرد کرده، دفاع از مظلوم در برابر ظالم، و گرسنه در برابر سیر را عامل رشد جامعه می داند.

بنابراین قرآن کریم ضمن ظلم ستیزی و استکبارزدایی، جامعه اسلامی را به قسط و عدل رهنمون می سازد و مسلمانان را به حمایت و دلجویی از فقرا و مستضعفان می خواند و استراتژی جامعه اسلامی را در پایی عدالت مشخص می کند و در پایان، سیطره مستضعفان را بر جهان وعده می دهد

ششم ؛ هجرت: این عامل تعیین کننده که ابتدا به عنوان ابزاری کارآمد در حفظ جان مسلمانان صدر اسلام نقش آفرینی می کرد، در ادوار بعدی تأثیر بسزایی در تمدت اسلامی بر جای نهاد؛ چنان که هجرت مسلمانان برای نخستین بار به حبشه (سال پنجم بعثت)، شعب ابی طالب (سال هفتم تا دهم بعثت) و یا هجرت پیامبر اکرم (سال سیزدهم بعثت) به یثرب الگویی شد برای نسل های بعد تا بدین رو زمینه ایجاد تمدنی جدید فراهم آید.

فصل سوم :

هفتم ؛ تسامح و تساهل:

اسلام در شرایطی به بشریت عرضه شد که دنیا اسیر تعصبات دینی و قومی بود. دو دیانت بزرگ مسیحیت و زرتشت غرق در این تعصبات، دو جامعه ایران و روم را به انحطاطی حتمی سوق می داد. تعصب و سخت گیری کانون های قدرت سیاسی و مذهبی، زوال افق علمی و قطع ارتباط اخلاقی را در پی داشت. در چنین شرایطی، اسلام با توصیه به مسلمانان ضمن ترک رهبانیت مسیحیت از یک سو و ترک افراطی گری از سوی دیگر، راه وسط را برای رسیدن به جامعه ای مطلوب معرفی نمود. پس از بسط فتوحات اسلامی و فتح سرزمین های جدید، به نشر کیشی مبادرت شد که با شرایط زمان، لحاظ نمودن موقعیت و مکان و البته با فطرت بشری تطبیق داشت.

درخت زندگی شما عزیزان همیشه سرسبز

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

صلوات



FINAL